

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۶/۲۳
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	فروع مبحث مسافت				
عنوان ۳	فروع العاشر: مبدأ مسافت؛ مبدأ مسافتی که سفر شرعی از آن محقق می شود.				
عنوان دروس گذشته	بررسی دلیل قول اول: قول محقق همدانی <small>رحمته الله علیه</small> بررسی دلیل قول دوم: قول مرحوم میلانی <small>رحمته الله علیه</small> تقریب دیگری برای دلیل عرفی بیان شده در کلام آقارضای همدانی <small>رحمته الله علیه</small> تقریر [قول] مرحوم خوئی <small>رحمته الله علیه</small> قول دوم: قول به تفصیل در بلاد صغیره و متوسطه و بلاد کبیره				
عنوان درس حاضر	اشکال بر اصل قول تفصیل بین بلاد صغیره و کبیره طرح وجه اول در اثبات قول به تفصیل از مرحوم صاحب جواهر <small>رحمته الله علیه</small>				

مرور درس گذشته

بحث ما در این بود که مبدأ مسافتی که ملاک در وجوب قصر است چه مکانی است؟

قول اول که عبارت بود از اینکه:

ملاک آخرالبیوت است در شهرها و اگر سور داشت از سور و اگر شهری نیست از منزل محاسبه می شود و عمده دلیل

عبارت بود از اینکه:

«ملاک در وجوب قصر، زوال وصف اقامت است»

و گفتیم مادام که مکلف در شهر است، یعنی در مکان اقامت خودش است ولو حرکت کند این را نمی گویند که از وصف اقامت خارج شد، زیرا ملاک در وصف اقامت حضور در محل اقامت است؛ اگر آن محل شهر است تا در شهر است صدق سفری که ازاله اقامت کند بر او نمی کند زیرا او همچنان در محل اقامتش هست و وقتی که از محل اقامت بیرون رفت؛ اگر محل اقامت شهر بود با خروج از شهر اگر شهر و روستایی نبود خانه بود از همان خانه هر وقت بیرون برود وصف اقامت زائل می شود این حرف ما بود و استدلال آن نیز گفته شد.

اما قول دوم: که تفصیل بین بلاد کبیره و صغیره است .

اشکال بر اصل قول تفصیل بین بلاد صغیره و کبیره

یک اشکالی بر اصل این قول داریم - حالا صرف نظر از بیان استدلالات بر این قول و اینکه این استدلالات تا چه اندازه

استحکام دارد - و آن اینکه:

«اشکال مبهم بودن این قول است؛ به این ابهام که اصلاً ملاک بلاد صغیره و کبیره بودن چیست؟»

در بین خود قائلین به تفصیل مقداری اجمال و ابهام دیده می‌شود به این معنا که هر یک از فقهای قائل به این قول به یک شکل این بحث را مطرح کرده است برخی بلد متسع و بلد عادی تعبیر کردند و برخی به بلاد متعارف و خارق العاده و... همچنین در بیان ضابطه هم تفاوت وجود دارد.

به طور اجمال یک استدلال اجمالی دارند که همین استدلال اجمالی هم مانند اصل خودش مجمل است؛ اجمالش این است که:

«می‌گویند: در بلاد کبیره عرفاً به مجرد خروج از محله صدق سفر می‌کند ولی در بلاد متوسطه و عادی صدق سفر نمی‌کند مگر به خروج از مدینه»

اجمالش هم این است که گاهی در برخی از عبارات استفاده می‌شود که می‌گویند در بلاد صغیره صدق سفر نمی‌کند مگر با خروج از مدینه اما در بلاد کبیره به مجرد خروج از محله صدق سفر می‌کند؛ از بعضی عبارات هایشان استفاده می‌شود که اینکه گفته می‌شود بلد؛ به بلد متعارف گفته می‌شود و اگر از حد متعارف خارج شد به آن «بلاد» می‌گویند نه بلد و کلمه «بلد» به شهرهای عادی گفته می‌شود؛ خلاصه به همین اجمالاتی وجود دارد.

لذا مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه پس از ارائه استدلال بر این مسأله؛ در آخر می‌فرماید:

«الأحوط الجمع»

لذا نه تنها ایشان بلکه بسیاری از فقها حتی مرحوم صاحب عروه رحمته الله علیه هم در آخر الامر به الاحوط الجمع منتهی می‌شود به این شکل که در آنجایی که بلاد کبیره باشد و احتمال بدهیم که مبدأ مسافت باید از محله شروع شود و از محله تا مقصد مسافت وجود داشته باشد ولی از آخر شهر تا آن مقصد مسافت نباشد اینجا فتوا می‌دهند به جمع بین قصر و تمام.

البته بنده معتقد هستم که مجتهد تا حد امکان اینگونه فتوا ندهد؛ یک وقتی فتوا می‌دهد منتها مبنای فتوایش احتیاط است اشکال ندارد یعنی بر اساس اصالة الاحتیاط فتوایی می‌دهد اشکالی ندارد اما گاهی فتوا نمی‌دهد و می‌گوید مکلف باید احتیاط کند؛ البته ممکن است گاهی اجتهاد مجتهد به آنجا نرسد گاهی که بتواند رای قاطع بدهد البته این از تقوای مجتهدین ماست و این از رعایت تقوا توسط مجتهدین ماست و از مخالفت با حکم الهی حذر می‌کنند لذا این نشان از تقوا است.

این مقدمه مطلب ما بود.

کسی که وجوه استدلال بر این مبنا را تقریباً جمع کرده مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه است که چند وجه برای استدلال بر تفسیری که گفته شد بیان کرده سه وجه بیان کرده که البته طبق تعبیر ایشان ۳ وجه است که البته ما عرض خواهیم کرد که در واقع به دو وجه برمی‌گردد که در لسان و عبارت ایشان ۳ وجه برای اثبات این قول بیان نموده است:

طرح وجه اول در اثبات قول به تفصیل از مرحوم صاحب جواهر رحمته الله علیه

وجه اول این است که در بلاد کبیره با خروج از محله و رفتن به محله دیگر - با توجه به اینکه بلد، بلد کبیری است - صدق سفر می‌کند؛ و چون به مجرد خروج از محله صدق سفر می‌کند پس احکام سفر به مجرد خروج از محله بار می‌شود. پس اگر از محله‌ای که از آن خارج می‌شود، از انتهای آن محله تا مقصدش مسافت بود «یجب علیه التقصیر» زیرا ملاک در وجوب تقصیر «سفر ثمانیه فراسخ» است؛ لذا «السفر فی ثمانیه فراسخ» به مجرد خروج از آخرالمحله صادق است در بلاد کبیره اما در بلاد غیر کبیره به مجرد خروج از شهر از آخر بیوت شهر یا از سور شهر اگر سور دارد و در بادیه‌نشینان نیز از خروج از منزلشان.

اینکه گفته شد این رای اجمال دارد زیرا مثلاً آقای خوئی رحمته الله علیه با اینکه می‌گوید من این تفصیل را قبول ندارم به علاوه اگر بلاد کبیره بلادی باشد که مثلاً فاصله بین یک محله اش تا به محله دیگرش مثل فاصله بین یک شهر با شهر دیگر باشد اینجا با خروج از محله صدق می‌کند به اینکه باید مسافت را از آنجا محاسبه کنند اما اینچنین شهرهایی به این بزرگی نداریم لذا گفتیم که نمی‌توان گفت ایشان تفصیل را قبول دارد زیرا کسانی که قائل به تفصیل اند بلاد کبیره موجود را نظر دارند نه آن بلادی که ایشان می‌گویند.

حضرت امام رحمته الله علیه هم تفصیل می‌دهند بین بلاد کبیره و غیر آن منتها باز هم تعبیری دارند که شبیه حرف آقای خوئی رحمته الله علیه می‌شود یعنی باز هم می‌فرماید که:

آن بلاد کبیره‌ای که متصله‌المحال باشد این بلاد کبیره مسافت را باید از آخر بلد محاسبه کنیم و حکمش حکم بلاد غیر کبیره است اما اگر بلاد کبیره غیرمتصله‌المحال باشد یعنی محله‌هایش با هم متصل نباشند به این معنا که بگویند این یک محله است آن یک محله دیگر است و یا آن یکی هم یک محله دیگر است عرفاً همه را یک محله ندانند این بلاد کبیره است که باید آخر محله را مبدأ سفر به شمار آورد و این مانند نظر آقای خوئی رحمته الله علیه است اما خوب درباره مرحوم امام رحمته الله علیه معروف این است که تهران را بلاد کبیره می‌شمارد.

خلاصه عبارت امام رحمته الله علیه دقیقاً این است که:

«هذا في غير البلدان الكبار الخارقة، وأما فيها فهو آخر المحلّة إذا كان منفصل المحال، بحيث تكون المحلّات كالقُرى المتقاربة، وإلا ففيه إشكال كالمتمصل المحال. فالأحوط الجمع فيها فيما إذا لم يبلغ المسافة من آخر البلد وكان بمقدارها إذا لوحظ منزله؛ وإن كان القول بأنّ مبدأ الحساب في مثلها من منزله ليس ببعيد»^۱

به این معنا که در متصله‌المحال مانند تهران ایشان فتوا ندادند و احتیاط به جمع قائل شدند. [متصله‌المحال یعنی از این محله بیرون بیاید و وارد محله دیگر شود]

عرض شد اینکه گفته می‌شود اجمال هست خود این اتصال محال و انفصال محال تعریف می‌خواهد من می‌گویم هر وقت فقهای ما در همچین اجمالاتی می‌افتند دلیل اش این است که نکته اصلی مسأله برایشان روشن نشده و معتقدم که نکته اصلی مسأله این است که يجب علیه القصر آتی است که از اقامت در محل خودش بیرون بیاید و گفته شود که از محل اقامتش خارج شود مثلاً از کسی می‌پرسند مقیم کجایی؟ می‌گویی مقیم قم نمی‌گویید من مقیم دور شهر

۱. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۲۴۶.

قم هستم یا نیروگاه قم هستم و ملاک در محل اقامت، اقامت در خود شهر است و یا ساکن تهرانی حالا هر کجای تهران باشی مگر شهری که یه وقتی جدا بوده اما الان جزو تهران است الان وقتی می‌گویند دولت آباد می‌گویند یکی از محله‌های تهران است در حالی که دولت آباد یکی از محله‌های شهری بوده؛ الا ای حال نکته اصلی این است از این نکته اصلی که دست برداریم دچار اجمال می‌شویم و ناچار می‌شویم که یا قائل به احتیاط به جمع شویم یا...

خوب این استدلال اول مرحوم صاحب جواهر رحمته الله؛ که دلیل بر این تفصیل را این می‌دانست که:

«در این بلاد کبیره به مجرد خروج از محله صدق سفر می‌کند چون این است لذا باید مبدأ سفر را انتهای محله قرار دهیم اما در بلاد متوسطه و سایر بلاد از وقتی که از آخر البیوت خارج شویم صدق سفر می‌کند یا از سور المدینه»

این حرف را قبلا ما رد کردیم و گفتیم که:

اصلا موضوع وجوب قصر مسافر مطلق نیست؛ بله موضوع وجوب القصر مسافری است که یزول عنه وصف الإقامة نه مطلق المسافر و لذا گفتیم مسأله را عکس کنید و بگویید آنچه موضوع وجوب تمام است چیست ما نیاز نداریم بریم دنبال اینکه موضوع قصر چیست و چیست! چون اصل قصر است و از روایات متعدد و من جمله از روایات متواتره‌ای مانند روایت صحیح زراره که تقریبا می‌توان گفت مقطوعة الصدور است بس که این روایت قوی است؛ از این روایات استفاده می‌شود که اصل قصر است و همه نمازها ۲ رکعتی بوده و بعد رسول الله صلی الله علیه و آله وضع للمقیم رکعتین.

پس باید ببینیم موضوع وجوب تمام چیست و هر وقت این موضوع زائل شد همان دو رکعتی سابق برمی‌گردد سر جای خودش و موضوع وجوب تمام مقیم است «من كان مقیما يجب علیه التمام» و لذا اگر ده روز هم اقامت کنید تمام واجب است زیرا در حکم مقیم هستید.

پس سفری که موجب زوال وصف مقیم می‌شود حتی در بلاد کبیره آن سفری است که از آخر شهر شروع می‌شود زیرا مادامی که در خود شهر است هنوز مقیم است و این بودن در محل اقامت لایزول الابخروج عن آخر البلد است پس باید از آنجا حساب شود و لذا اینکه ایشان گفتند به مجرد خروج از یک محله‌ای در بلاد کبیره صدق سفر می‌کند می‌گوییم خیر آن سفری تزول به الاقامه است و صدق سفر می‌کند آن سفری است که یصدق علیه انه خرج من المحل الذی یقیم فیه در اینجا مدینه را محل حساب می‌کنند و اقامه در مدینه مهم است و اقامت یا با توطن صدق می‌کند یا با قصد لذا با این بیان مسأله در بسیاری از فروع بحث مسافر مشخص می‌شود.

برای تحقیق بیشتر درباره کلام صاحب جواهر رحمته الله و آقای خوئی رحمته الله می‌توانید رجوع کنید به:

جواهر، ط. جامعه مدرسین، ج ۱۴، ص ۳۴۲-۳۴۳.

موسوعه مرحوم خوئی رحمته الله، ج ۲۰، ص ۴۹.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين